

تاریخچه دفتر روابط عمومی

۲

مبارزه در داخل و خارج

در روزهای مورد بحث سازمان برنامه دارای یک دفتر فنی بود که ریاستش را آقای هکتور برو دوم بعهده داشت و کلیه طرحهای جدید سازمان برنامه تنها موقعی بمسورد اجرا گذاشته میشد که این دفتر آنرا تصویب میکرد و بدیهی است دفتر مزبور تنها پس از آنکه لزوم و فواید اجرای طرح مسلم میگردد آنرا تصویب مینمود. طرحهایی که برای ایجاد تحول در دفتر روابط عمومی سازمان برنامه تنظیم گردیده بود، خود در ردیف چنان طرحهایی بود که میبایست مورد تاءبید و تصویب دفتر فنی سازمان برنامه و شخص هکتور برو دوم قرار گیرد.

یادآوری این نکته ضروری است که دفتر روابط عمومی سازمان برنامه که مسئولیتش با دوست قدیمی آقای ابوالحسن احتشامی بود، یکی از پرثمرترین دفاتر روابط عمومی وزارتخانهها و تشکیلات مملکتی بود، زیرا در یک برهه از زمان که روزنامهها تعدادشان از ۱۵۰ نشریه متفاوت بیشتر بود و سناتورها و نمایندگان مجلس تابع هیچ نظم حزبی یا انضباط اجتماعی نبودند و دولت و وزیران نیز مناسبات حسنه‌ای با مدیرعامل سازمان برنامه نداشتند، دفتر روابط عمومی سازمان برنامه ناگزیر بود حداقل با انتشار مجلات و بولتن های مختلف مردم را در جریان هزینه و درآمد سازمان و چگونگی طرحها قرار دهد و بدون ورود در مجادله و رویارویی، مقامات و گروههای مختلف اجتماع را با حقایق و آنچه در سازمان برنامه میگردد آشنا کند. بهمین جهت قسمت انتشارات سازمان برنامه که مسئولیتش بانویسنده این سطور بود، ناگزیر فعالیت و اگر بهتر بگوئیم گرفتاری بیسابقه‌ای داشت، زیرا با حداقل کادر و اعتبار و حقوق تلاش عظیمی از خود نشان میداد و هر هفته یک بولتن در چهار صفحه منتشر میکرد که دو صفحه آن مخصوص چاپ ارقام دریافتها و پرداختهای ارزی و ریالی سازمان برنامه بود که فهرستش از خزانه‌داری سازمان برنامه گرفته میشد و در دو صفحه دیگر اخبار سازمان برنامه در آن هفته، بطور خلاصه چاپ میشد این خسرها شامل بررسی یا تصویب طرح یا ورود کارشناس خارجی یا ایجاد یک کارخانه و از این قبیل بود و بطور خلاصه در این چهار صفحه از گرفتن وام خارجی و تصویب یک طرح عمرانی یا دادن وام یا حقوق کارمندان همه چیز دیده میشد. این بولتن هفتگی که در

۲۵۰۰ شماره انتشار مییافت، برای وزیران، سناتورها و نمایندگان مجلس و مدیران روزنامه‌ها و وابسته‌های بازرگانی و مدیران شرکتهای بزرگ داخلی و خارجی ارسال میگردید و در برابر رسیدگرفته میشد تا اگر در بحث و گفتگویی در جلسه علنی مجلس یا کمیسیون برنامه سناتور یا نماینده‌ای اظهار بی‌اطلاعی از کاری کند، بتوان گفت در این مورد در بولتن نوشته شده است و نتواند بگوید نرسیده است و یا ما اطلاعی از کارها نداریم.

غیر از این بولتن، نشریه‌ای بود بنام ماهنامه سازمان برنامه که در آن طرحها، پیشرفتها، بازدیدها بطور جامع و مصور بیان میگردید و در ۱۵۰۰ نسخه چاپ و در اختیار همان مقاماتی که در بالا گفتیم گذاشته میشد. البته در این مجله ماهانه مسائل و هدفهای سازمان برنامه و بلکه هریک از طرحهای مهم بصورت علمی بیان میشد و هدفهای اقتصادی آن و نتایجی که نصیب ملت ایران میگردید، شرح داده میشد. بدیهی است بجلسات کمیسیونهای برنامه و بازدیدهای نمایندگان مجلس از طرحها و نظایر چنین رویداد هائی در جریان ماه اشاره بعمل می‌آمد و در حقیقت جنبه نشریه سنگین و تثوریک سازمان برنامه را هم داشت

نشریه دیگر قسمت انتشارات مجله کارگر بود که در چهارهزار شماره و بصورت هفتگی انتشار مییافت و این نشریه مطالب جالب و جامعی در مورد قوانین کار، تحولات زندگی کارگران در ایران و جهان داشت. با توجه باینکه این مجله در دوران قبل از انقلاب انتشار مییافت میتوان بیشتر بفواید و اثرات آن در ارشاد کارگران بی‌برد. این مجله با آنکه خوانندگانش بیش از دیگر نشریات بودند، زیاد توجه آقایان پرو دوم و گریوز را جلب نمی‌کرد زیرا مطالب آن کمتر در مورد ارقام و اعتبارات سازمان برنامه و طرحها و این قبیل مسائل بود و فقط موقعی از سازمان برنامه در این مجله صحبت بمیان می‌آمد که گفتگو از ایجاد یک کارخانه یا تصویب طرحی بمنظور تاءمین رفاه کارگران بیشتر از آنچه وجود داشت بود. یا گذشتن و اصلاح قانون جدید کار مطرح شده و بحثی در این زمینه به میان آمده باشد. بهمین جهت این مجله دوام نیاورد و تعطیل شد. ولی مدل و نمونه‌ای شد برای مجله کارگر در روزگاران بعد. چه برای وزارت کار و چه برای احزاب . . .

نشریه دیگر ماهانه ما مجله معدن بود که قسمتی از اعتباراتش را دستگاه معادن میداد. مقصودم از دستگاه معادن سازمانی بود که معادن در اختیار سازمان برنامه را اداره میکرد و گاهی نام شرکت سهامی معادن یا شرکت ذوب فلزات و معادن را داشت و برکلیه معادن دولتی ایران از ذغال سنگ و سرب و کرومیت گرفته تا روی و منگنز و آهن نظارت داشت و اموراکتشاف، استخراج و بهره برداری را انجام میداد.

این مجله بطرحهای سازمان برنامه مخصوص اکتشاف و بهره برداری از معادن جدید

یا بهبود و گسترش این قبیل کارها یا سرمایه‌گذاری مشترک در این راه و همچنین شرح بازدیدهای مدیرعامل و نمایندگان مجلس از این طرحها و معادن میبپرداخت و در حقیقت جنبه علمی و فنی داشت و تیراژش کمتر و خوانندگانش محدودتر بودند، ولی بجهت اقتصادی و فنی علاقمندان بیرونی و طرفداران مؤثری در ایران و خارج از ایران داشت و از آنجا که بهره برداری از معادن بعلل گوناگون که مهمترینش " دولتی بودن کارها " بود سودجالی نداشت، تا آنجا که اعتبار انتشار این مجله خود مشکلی از گرفتاریهای عمده دفتر روابط عمومی بود.

غیر از سه نشریه‌ای که در بالا بدانها اشاره رفت: سازمان برنامه بموجب قانون برنامه و بودجه یک گزارش سه ماهه و یک گزارش سالانه تسلیم مراجع مملکتی میکرد تا مقامات قانونی: سناتورها، نمایندگان مجلس شورای ملی و مهمتر از اینها هیئت دولت ز جمع و خرج اعتبارات و مصرف آنها و موجودی و پرداختهای ارزی و ریالی مطلع باشند که البته این دو نشریه چون جنبه رسمی داشتند زحمتش با روابط عمومی نبود. یک نشریه پانزده روزه نیز انتشار مییافت که در آن ضمن انعکاس پیشرفتهای سازمان برنامه با یکی از مدیران بخش خصوصی، از رؤسای بانکها و مسئولین شرکتهای گفتگو بعمل آمده و نظر وی در مورد طرحهای سازمان برنامه و ارزش و ماهیت آنها درج گردیده بود (۱)

بعد از آنکه آقای هارولد گریوز بررسی خود را روی تشکیلات و نشریات دفتر روابط عمومی سازمان برنامه بعمل آورد، گزارش مشروحی به مدیرعامل سازمان برنامه داد که خلاصه آن در مورد مجلات و نشریاتی که اسم بردیم و تحولی که بایست روی دهد به شرح زیر بود:

۱ - سازمان برنامه قصد دارد وسیله مجله ماهانه و بولتن هفتگی مطالب خود را بنظر مقامات دولتی و مجلس برساند. تجربه و بررسی نشان میدهد که مطالب منتشره در بولتن

(۱) - لازم بیادآوری است که ارادتمند و همکاران مسئولیت تنظیم و چاپ اینهمه نشریات را فقط برای خدمت بملکت قبول کرده بودیم و بس والا از نظر حقوق از جمله جمع دریافتی ارادتمند بامزایاری بیهم بده هزار ریال نمیرسید و ناگزیرم اعتراف کنم که در ایران غالباً " حقوق بفرد مورد توجه داده میشود نه در برابر خدمت و ارزش کار و این مسئله‌ای است که برای ارادتمند بصورت اصلی مسلم در آمده است .

مختصر تر از آن است که در افکار مقامات رسمی مؤثر واقع شود و نظر من چنین است که سازمان برنامه نه تنها باید اطلاعات مورد لزوم را نقل کند، بلکه باید در صدد قانع کردن افکار برآید و در مواقع ضروری هرچه بیشتر ب مردم نزدیک شود و برای اجرای این پروژه کارکنان سازمان برنامه باید با خوانندگان رسمی و مقامات مسئول تماس شخصی بیشتر داشته باشند و مطالبی چاپ شود که مورد علاقه نمایندگان مجلس و کارمندان دولت باشد.

گفتگوهای دو جانبه مؤثر ترین وسیله متقاعد ساختن است و نظر باینکه برقرار ساختن ارتباطات رسمی از جمله وظایف مدیریت است، لذا مدیرعامل سازمان برنامه باید شخصا "ابتکار برقراری و نگاهداری مناسبات نیکو با وزیران کابینه و نمایندگان مجلس را عهده دار شود و این مسئولیت را قبول کند. مدیرعامل چون در جلسات شورای اقتصاد با وزیران روبرو میشود میتواند با دادن گزارشهای شفاهی چنین ارتباطی برقرار کند و با تکرار ذهن آنها را روشن کند و اجازه دهد سایر مقامات سازمان برنامه در محدوده مسئولیتی که دارند چنین وظیفه‌ای را عهده دار شوند و سهم خود را در دفاع از کارهای سازمان برنامه ایفا کنند. این گزارشهای دست اول و مفید وقتی در اختیار شورای اقتصاد قرار گرفت، رفته رفته اعضاء شورا متوجه میشوند که چه کارهایی انجام شده است. بدیهی است هریک از اعضاء شورای عالی سازمان برنامه و هیئت نظارت نیز پس از آنکه بدقت در جریان اوضاع قرار گرفتند میتوانند چنین وظیفه‌ای را انجام دهند.

گزارش هارولد گریوز چنین ادامه یافته بود: "اعتقاد من براین است که مسئولان و کارکنان قسمت اطلاعات و انتشارات سازمان برنامه و وظیفه‌ای را که بعهدہ داشته‌اند به خوبی بانجام رسانده‌اند ولی متأسفانه تا این تاریخ هیچگونه کوششی اصولی برای بدست آوردن حسن تفاهم و حسن ظن وکلای مجلس بعمل نیامده، در حالیکه در مجالس سنا و شورای ملی انتقاداتی میشود که سازمان برنامه و دوستداران آن را بسختی خشمگین میکند. در حقیقت باید تماسهای منظم شخصی بین سازمان برنامه و اعضاء کمیته مشترک برنامه مجلس وجود داشته باشد و احتیاجی نیست و نباید هم این تماسها بشکل جلسه‌های رسمی بین کمیته مزبور و سازمان برنامه درآید بلکه باید ملاقاتهای غیر رسمی بین این دو صورت گیرد و منظور و نتیجه‌ای که حاصل میشود دو جانبه خواهد بود: اول چنانچه انتقادی از برنامه‌ها در مجلس بعمل آید، نمایندگانی از هریک از دو مجلس وجود خواهند داشت که مایل خواهند بود این انتقادات را جواب گویند. دوم اینکه نمایندگانی باید باشند که مایل و قادر بجوابگویی بوده باشند تا در مواردی که سازمان برنامه از کارهایش نتایج مثبت بدست آورده و میل دارد مجلس و مردم از آنها آگاه باشند، این نمایندگان صحبت

کنند. راه دیگر نزدیک شدن باین مقامات رسمی از طریق انتشارات است منتهی نه بولتن ومجله ماهانه، بلکه گزارشهای رسمی سه ماهه وسالانه که سازمان طبق قانون موظف است انتشار دهد. در حال حاضر هیچ نویسنده‌ای مسئول این گزارشها نیست و وقتی چاپ شد در مراجع رسمی باقی میماند، بنظر من همانطور که گزارشهای سالانه وسیله‌ایست برای نمایش کارکرد در سال و برای شرکتها عنوان ترازنامه دارد که وقتی توأم با موفقیت باشد حسن ظن واعتماد سرمایه‌گذاران را جلب میکند، سازمان برنامه نیز باید این دو گزارش را طوری تنظیم کند که علاقه و حسن ظن دولت ومجلس جلب شود و باید مسئولیت انتشار این گزارش بقسمت انتشارات واگذار شود و نباید طولانی باشد بلکه باید مختصر وساده باشد تا رغبت مطالعه را در خواننده برانگیزد و چون جنبه رسمی دارد، حداقل وسیله‌ای است برای دفاع "

هارولد گریوز هنوز بیاطن امور وقوف نداشت و از خواست بعضی از وزیران و نمایندگان کمیسیون برنامه ومجلس بی‌خبر بود بخصوص که نمیدانست مدیرعامل اهل آنطور گفت و شنودها وترتیب دادن محافل آشنائی نیست. بنابراین آن قسمت از پیش-نهادات وی که با روش مدیرعامل ارتباط داشت زیاد مورد توجه قرار نگرفت، بخصوص که پرو دوم نیز موافقتی نداشت.

در این دوران که کارهای اجرائی هنوز بسرجه تحقق نزدیک نشده بود وحملات زیادی علیه سازمان برنامه، خواه بعنوان دلسوزی و خواه برای استفاده از اعتبارات پسا شرکت در امور بزرگ راهسازی وسدسازی وساختمان فرودگاهها وهزاران موضوع دیگر صورت میگرفت. و کار بجائی رسیده بود که بعضی مقامات بجای جلوگیری، خود میدان میدادند تا بهره‌گیری کنند. بسیاری از دور ونزدیک خود را قهرمان معرفی کردند تا میداندار شوند، ولی همه اینها دستی از دور برآتش داشتند. آقای گریوز نیز پیشنهاد حقوقی حدود دوهزار دلار باضافه روزانه ۱۵ تا ۱۸ دلار برای مسئول اینکار وماهی حدود ۴۰۰ دلار برای یک سکرتر و چیزهای دیگر داد که سبب حیرت گردانندگان سازمان برنامه شد. لازم بیادآوری است که شخص هارولد گریوز پس از بررسی اوضاع اجتماعی ایران و بخصوص مناسبات مجلس ومطبوعات رفته رفته دلسرد شد و از دو ماه بعد از توقف و رفت و آمد به واشنگتن ولندن از قبول این مسئولیت خودداری کرد. آن ارقام و این دلسردی بار دیگر مسئولان سازمان برنامه را بفکر چاره جوئی بیشتر انداخت.

در این جریان آقای گریوز در لندن با مدیر موه‌سه "پرس لندرز" که چنین مسئولیتهائی را قبول میکند تماس گرفت و نامه‌ای برای مدیرعامل سازمان برنامه ارسال داشت در این زمینه که: "امیدوارم تا این تاریخ دو یاد داشت آقای میلر مدیر موه‌سه

پرس‌لنדרز را دریافت کرده باشید. این مؤسسه دارای اعتبار خوبی بوده و برای مشتریان و موکلین دولتی و خصوصی با موفقیت کار کرده است. آقای میلر عقیده دارد که سازمان برنامه موکلی است که باید عقیده روشن و صریحی در مورد مأموریتی که باید پرس‌لنדרز عهده دار شود داشته باشد و اطلاعات دقیق را در اختیار این مؤسسه بگذارد تا اینها بتوانند برنامه موفقیت آمیزی تنظیم کنند. بنده تردید دارم از اینکه در وضع کنونی اداره اطلاعات سازمان برنامه مؤسسه مزبور بتواند موضوع را با موفقیت انجام دهد زیرا سازمان برنامه برای تاءمین این نوع تشریک مساعی در فشار واقع خواهد شد و تا یکسال وقت لازم است تا سازمان برنامه در موقعیتی قرار گیرد که بتواند مشاور امور اجتماعی در خارج کشور استخدام کند در چنان فرصتی میتوان از پرس‌لنדרز بخصوص برای کشورهای مشترک المنافع استفاده کرد و حق الزحمه‌اش مبلغی در حدود ده هزار لیره در سال یا کمی بیشتر برای مشاوره خواهد بود

لازم بتذکر است که بعلت علاقه‌ای که کمپانیها و سرمایه‌گذاران بین المللی به شرکت در طرحهای سازمان برنامه و ساختن سد و کارهای بزرگ داشتند و از ملیت های گوناگون هم بودند، ناگزیر بتحریک این شرکتهای بزرگ، و برای تضعیف دولت ایران و سازمان برنامه رفته رفته دامنه بعضی حملات به روزنامه‌ها و مجلات بزرگ جهان کشیده شده بود و بهمین جهت سازمان برنامه در فکر ایجاد جبهه تدافعی در خارج از مرزها هم برآمده بود و گفتگوهائی با بعضی روزنامه‌نگاران معروف جهان و شرکتهای تبلیغاتی در این زمینه آغاز گردیده بود.

در ژانویه سال ۱۹۵۷ که برابر با دیماه ۱۳۳۵ بود، آقای هارولد گریوز در نامه ای خطاب به آقای پرو دوم رئیس دفتر فنی سازمان برنامه نوشت حاکی از اینکه: بطوریکه اطلاع حاصل کرده‌ام دانشگاه سیراکیوز " در نظر دارد عده‌ای کارشناس مخصوص آموزش امور اطلاعاتی روابط عمومی را بایران اعزام کند، شاید بتوان راهی پیدا کرد که بتوان گروهی از کارکنان روابط عمومی سازمان برنامه را نیز آموزش داد تا برنامه‌ای که در نظر بوده بخوبی اجرا شود.

از گروهی که آقای گریوز در نامه خود اشاره کرده بود، اثری دیده نشد و اگر هم آمدند یا آمده بودند، در سازمان برنامه مشاهده نشدند. در این رفت و آمدها و مباحثات مدیرعامل و دیگر مسئولان سازمان برنامه بر سر یک دو راهی قرار گرفتند و آن اینکه اگر کاملاً تسلیم گریوز و نظرات وی شوند، مدیران روزنامه‌های ایران و عامل آشنائی را چگونه نادیده بگیرند و یک خارجی چگونه خواهد توانست مستقیماً "عهده‌دار امور روابط عمومی سازمان برنامه شود و اگر اینها که هستند باشند آن تحول یا پیشرفت دلخواه چطور باید

بانجام رسد و در خارج از ایران چه باید کرد. گریوز بعد از بررسی عمیق کارها از تهران رفت. وی از واشنگتن، پیشنهادات مشروح خود را ارسال داشت. در این گزارش که تقریباً "راه حل و بلکه نتیجه مشاهدات وی در تهران و بس از گفتگوهای کامل با پرودوم رئیس دفتر فنی سازمان برنامه و دیگران تنظیم شده بود، بعضی نکات جالب دیده میشود از جمله اینکه مجله معدن انتشارش به مهندسان معدن واگذار شود و مجله کارگر بجای هفتگی هر پانزده روز یکبار انتشار باید و آن مساحتات حالت و محالس رسمی و خصوصی گفتگوی مدیر عامل با وزیران و نمایندگان مجلس ایران و نظایر اینها

گریوز منصفانه از زحمات و کارهای دفتر روابط عمومی در آن شرایط قدردانی کرده و بخصوص از فعالیت آقای احتشامی و نویسنده این سطور به نیکی یاد نموده بود و در آن موقعیت وجود چنین افرادی را در دفتر روابط عمومی سازمان برنامه مقتدم و مفید شمرده بود.

آخرین نکته‌ای که در نامه ایشان بود، یادآوری این پیشنهاد بود: " . . اینحاجب عقیده مند است که بانک بین الملل مایل خواهد بود مساعدتهای بیشتری در این خصوص همانطور که در باره سایر اموری که مربوط بسازمان برنامه است میکند، بنماید. بانک بین المللی اخیراً یک مدیر اطلاعات برای قاره اروپا بخدمت خود درآورده که روزنامه‌نگار با تجربه دانمارکی است. برای سازمان برنامه بجا خواهد بود چنانچه ترتیبی داده شود که نامبرده هر شش ماه یکمرتبه یا نظیر این مدت برای دیدن پیشرفتهائی که حاصل شده سه تهران مسافرت نماید، در مورد شخص خودم، چنانچه خدمات بیشتر اینحاجب مورد احتیاج باشد، امید است یادآوری کنید."

گریوز دیگر در تهران دیده نشد ولی رفته رفته آثار نفوذ کمیسیون برنامه مجلس شورای ملی در دفتر روابط عمومی مشهود گردید که بحث در این مورد را زائد میدانم، فقط اگر فرصت شد در مورد کتابخانه سازمان برنامه که در اختیار دفتر روابط عمومی بود و در ظاهر بسیار مختصر و کوچک و در باطن گنج بزرگی بود و سرنوشت بعدی آن شرحی نوشته خواهد شد.

جواب دهد دستهایش می‌لرزید و زبانش لکنت پیدا کرده بود خلاصه هرطوری بود ساعت هشت فرار رسید و اعلیحضرت جلسه را ترک فرمودند. چند دقیقه سکوت همراه‌افرا گرفته بود و بعد که مطمئن شدیم اعلیحضرت از حال هم تشریف بردند یک مرتبه همه از جا بلند شدند و نفس به راحت کشیدند و سیگار روشن کردند و زنگ زدیم که جائی بیآورند. یاد دارم یکی از آقایان مطلبی داشت خواست مطرح کند همه گفتند امشب به فدای اعصاب همه خسته است که مجال گفتگو نداریم و پس از صرف چای بیرون آمدیم و یک شب فراموش نشدنی را گذراندم. (ادامه دارد)